



Iranian Independent Islamic Human Rights Commission
کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران
انجمن حقوق انسان الاسلامیه فی ایران



دو نوشتار تخصصی در خصوص ابعاد حقوقی بین المللی جنایت علیه مدرسه شجره طیبه میناب

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

بهار ۱۴۰۵

توضیحات مقدماتی کمیسیون:

در قبال تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران در اسفند ماه ۱۴۰۴ و فروردین ۱۴۰۵، در سطح جهانی واکنش‌های گسترده‌ای نزد ملت‌های مختلف شکل گرفت. این واکنش‌ها در مواردی مشابه بازتاب‌های پس از تجاوز ۱۲ روزه به ایران بود و در مواردی، نمودهای برجسته‌تر داشت به ویژه که در این تجاوز جدید علاوه بر ترور عالی‌ترین مقام ایران، برخی جنایات غیر انسانی همانند هدف قرار دادن مدرسه شجره طیبه میناب و به شهادت رساندن قریب به ۲۰۰ نفر از دانش‌آموزان و معلمان و کادر اداری مدرسه، هدف قراردادن ورزشگاه و خانه‌های مردم در لامرد با بمب‌های خاص دارای آثار ضد انسانی گسترده، هدف قراردادن ده‌ها مدرسه، دانشگاه، ورزشگاه، مرکز درمانی، آثار میراث فرهنگی و دیگر زیرساخت‌های مردمی ایران و هم‌چنین شهادت بیش از سه هزار شهروند بیگناه ایرانی توجه جهانی را بیشتر به خود جلب کرد. اظهار نظرهای خود ترامپ در خلال جنگ رمضان و هفته‌های پس از آن نیز مزید بر علت شد تا جهانیان بهتر دریابند که وی از ارتکاب هرگونه جنایتی ابا ندارد و حتی تهدید به از بین بردن یک تمدن چند هزار ساله را مطرح می‌سازد یا اینکه حاضر است به تعبیر خودش «برای تفریح و سرگرمی» مرتکب جنایت غیر انسانی شود.

در چنین فضایی که اکثر ملت‌ها موضع‌گیری در محکومیت جنایات آمریکا و اسرائیل داشته‌اند، به طور طبیعی از حقوق‌دانان بین‌المللی و فعالان حقوق بشر در سراسر دنیا انتظار بیشتری می‌رفت که واکنش جدی نشان دهند چرا که این افراد بهتر ابعاد نقض حقوق بین‌الملل و حقوق بشر را درک می‌کنند فلذا هرگونه سکوت یا همراهی آنها با جنایتکاران امری غیر قابل قبول و شایسته نکوهش تلقی می‌شود.

در پاسخ به انتظار منطقی یاد شده، برخی از حقوق‌دانان بین‌المللی یا اساتید و کارشناسان فعال حقوقی در سطح جهانی واکنش‌های مناسبی داشتند و محتواهای قابل قبولی را منتشر کردند. اما بعضی افراد متأسفانه به هر علت و انگیزه‌ای سکوت پیشه کرده و مطلبی مفید را بازتاب ندادند. گروه سوم به بیان مطالب دوپهلوی و مبهم و بی‌خاصیت رو آوردند و نهایتاً گروهی نیز در خدمت متجاوزان قرار گرفته و تلاش کردند تا با آسمان و زمین به هم بافتن جنایات آشکار متجاوزان را توجیه کرده یا کمرنگ جلوه دهند. در بسیاری از متون منتشره فعالان حقوقی در مغرب زمین این پدیده نیز مشهود بود که اگر چند مطلب مثبت علیه تجاوز به ایران گفته‌اند از بیان برخی مطالب منفی علیه ایران نیز با عبارت‌های متنوع دریغ نورزیده‌اند.

برای آنکه مخاطبان ایرانی بهتر مطلع شوند که کدام حقوق‌دانان و با چه کیفیت فنی و حقوقی و در چه منابع تخصصی موضع‌گیری شفاف‌تری در خصوص ابعاد حقوقی تجاوز به ایران داشتند، امور پژوهشی کمیسیون مناسب

دانست که اولاً بررسی دقیقی در خصوص متون منتشره ذیربط داشته باشد و موارد در خور توجه را گردآوری نماید. ثانیاً مصادیق برجسته را انتخاب و به فارسی برگردان نماید و در دسترس مخاطبان فارسی زبان قرار دهد. گزارش حاضر یکی از سلسله گزارشاتی است که به معرفی آثار مورد اشاره اختصاص یافته است. در مجموعه مقالاتی که بتدریج منتشر می‌شود مواردی که حجم نوشته های ترجمه شده زیاد نیست و اشتراک موضوعی نیز بین آنها وجود دارد، همانند گزارش حاضر چند متن در کنار هم در قالب یک گزارش تدوین می گردد و در هر مورد که حجم نوشته متناسب با یک گزارش مستقل باشد، جداگانه تقدیم می شود.

امور پژوهشی کمیسیون لازم می داند پیشاپیش این مهم را مورد تاکید قرار دهد که نظرات تخصصی ارائه شده از سوی هر نویسنده، دیدگاههای شخصی خود اوست و ترجمه و انتشار دیدگاهها به معنای تأیید همه مطالب آنها نیست بلکه فرصتی فراهم می آورد که جامعه علمی یا مسئولان و سیاستگذاران کشور با اشراف به نظرات مطرح شده در سطح جهانی تحرك عالمانه تری از خود نشان دهند. با وجود نکته یاد شده، در متن پیش رو، حسب ضرورت، امور پژوهشی کمیسیون توضیحاتی در زیر نویس درج یا کلماتی را داخل براکت [] در متن افزود یا معادل انگلیسی برخی کلمات را در زیر نویس قید کرد تا بهره برداری از متن دقیق تر انجام پذیرد. نقد و ارزیابی فنی و مستقل دیدگاههای حقوقی مطرح شده در خصوص تجاوز به ایران مجال موسعی می طلبد که جداگانه باید انجام شود.

با امید به اینکه ارتقای آگاهی های عمومی در خصوص ابعاد حقوقی تجاوز به کشورمان، موجبات تقویت حساسیت ها برای پیشبرد حقوق انسانی و ملی را فراهم سازد و همه بیش از گذشته تلاش کنیم که ظرفیت های ملی و جهانی را در خدمت اجرای عدالت و پاسخگو کردن جنایتکاران قرار دهیم، متن گزارش تهیه شده به شرح آتی تقدیم میشود. فهرست مطالب مندرج در ابتدای گزارش برای سهولت دسترسی به هر نوشتار تدوین شده و ربطی به نویسندگان یا منابع خارجی که دیدگاهها در آنها منتشر شده، ندارد.

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

فروردین ۱۴۰۵

♦ نویسندگان (به ترتیب نوشتارها): دکتر گابور رونا ؛ استاد حقوق و مدیر طرح مخاصمات مسلحانه در دانشکده کاردوزو (نیویورک - آمریکا)، مشاور حقوقی پیشین کمیته بین المللی صلیب سرخ / دکتر علی بحرینی؛ سفیر و مسئول نمایندگی دائم ایران نزد دفتر سازمان ملل در ژنو

♦ تدوین نهایی برگردان انگلیسی به فارسی: امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، فروردین ۱۴۰۵

♦ مآخذ (به ترتیب مطالب): سامانه دیجیتالی حقوقی اوپینو جوریس (Opinio Juris) ، شبکه انگلیسی الجزیره

♦ شناسه متن: ۰۵/۱/۱۰۱

هر گونه نقل مطالب گزارش حاضر یا باز نشر جزئی یا کلی آن با ذکر مآخذ و رعایت استناد به امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، مجاز است.

امور پژوهشی کمیسیون از هر گونه نظر و پیشنهاد مخاطبان ارجمند به ویژه صاحب نظران و کارشناسان محترم در راستای ارتقای تلاش ها استقبال می کند. مشارکت در فعالیت های عام المفعنه نیز برای همه میسر است.

www.ihrc.ir

فهرست مطالب:

نوشتار اول) حمله به مدرسه [شجره طیبه] در ایران: توجیه پذیر؟ تخلف؟ یا جنایت جنگی؟ / صفحه ۶

✓ نوشته دکتر گابور رونا، استاد حقوق و مدیر طرح مخاصمات مسلحانه در دانشکده کاردوزو (نیویورک- آمریکا)، مشاور حقوقی پیشین کمیته بین المللی صلیب سرخ

انتشار در سی مارس ۲۰۲۶ برابر با دهم فروردین ۱۴۰۵ شمسی

✓ مجری برگردان متن از انگلیسی به فارسی: آقای امیر احسان بی غم، دانش پژوه رشته حقوق و همیار افتخاری کمیسیون، ویرایش و نهایی سازی متن در امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

نوشتار دوم) زمانی که دقیق ترین موشک جهانی یک کلاس را انتخاب می کند؛

هدف گیری یک مدرسه و کشتار دسته جمعی کودکان یک جنایت جنگی است و مسئولین این جنایت باید در معرض پاسخگوئی قرار گیرند. / صفحه ۱۵

✓ نوشته دکتر علی بحرینی، [سفیر و مسئول نمایندگی دائم ایران نزد دفتر سازمان ملل در ژنو]

انتشار در پانزده مارس ۲۰۲۶ برابر با بیست و چهارم اسفند ۱۴۰۴

✓ برگردان انگلیسی به فارسی در امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

حمله به مدرسه [شجره طیبه] در ایران: توجیه پذیر؟ تخلف؟ یا جنایت جنگی؟

نوشته دکتر گابور رونا، استاد حقوق و مدیر طرح مخاصمات مسلحانه در دانشکده کاردوزو (نیویورک -

آمریکا)، مشاور حقوقی پیشین کمیته بین المللی صلیب سرخ

(انتشار در سی مارس ۲۰۲۶)

پنتاگون مسئولیت بمبارانی را پذیرفته است که در جریان آن بیش از ۱۷۰ نفر، که عمدتاً کودک بودند، در محوطه مدرسه خود در [شهرستان میناب] ایران کشته شدند. آیا این اقدام، با وجود آنکه مهاجمان نمی دانستند این ساختمان از سال‌ها پیش دیگر توسط نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استفاده نمی شده، مصداق جنایت جنگی است؟ و اگر جنایت جنگی محسوب نشود، آیا همچنان نقض حقوق بین الملل بشردوستانه - یعنی حقوق حاکم بر مخاصمات مسلحانه - به شمار می رود؟

نقض [قواعد] در برابر جنایت جنگی

همه موارد نقض قواعد مخاصمات مسلحانه لزوماً جنایت جنگی نیستند. برای نمونه، کنوانسیون سوم ژنو مقرر می کند که اسرای جنگی باید اجازه استفاده از آلات موسیقی داشته باشند، اما ظاهراً هیچ قانون داخلی یا بین المللی مربوط به جنایات جنگی وجود ندارد که نقض این الزام را در فهرست جرائم خود قرار داده باشد. به بیان دیگر، هر جنایت جنگی نقض قوانین جنگ است، اما هر نقض قوانین جنگ الزاماً جنایت جنگی نیست. با این حال، ابتدا باید مشخص شود که آیا این حمله اصولاً ناقض قوانین جنگ بوده است یا خیر.

^۱. عجیب است که نویسنده چرا فرض را بر بی اطلاعی متجاوزان از مدرسه بودن مکان مورد حمله قرار داده است، در حالی که قرائن و شواهد مختلف به خوبی نشان می دهد که متجاوزان به خوبی از مکان مورد حمله به عنوان یک مدرسه اطلاع داشته اند. ماه‌ها جزئیات مکان های مرزی جنوب و دیگر مناطق ایران را با همه فناوری های در اختیار مورد رصد قرار داده اند و بعد از چندین ماه از تجاوز قبلی (جنگ ۱۲ روزه)، درست در اولین روز تجاوز مجدد به ایران این مدرسه را با چندین موشک هدف گیر بسیار پیشرفته و با شلیک های متناوب در فاصله های زمانی مختلف برای رسیدن به هدف پلید خود مورد ضربه قرار داده اند و بعد از آن نیز همین الگوی ضد انسانی را در مناطق دیگر کشور با هدف قرار دادن دهها مدرسه دیگر و اماکن مورد حمایت موازین بین المللی تکرار کرده اند، چطور می شود ادعا کرد که متجاوزان از سر بی اطلاعی یا اشتباه در هدف گیری مرتکب جنایت میناب و جنایت لامرد و سایر جنایات مشابه در بسیاری از مناطق ایران شده اند؟! (توضیح افزوده بر متن در کمیسیون)

آنچه حقوق بین الملل بشردوستانه در جریان مخاصمات ممنوع می کند

حقوق بین الملل بشردوستانه دسته های زیر از حملات را ممنوع می داند:

- حملاتی که عمداً علیه غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی انجام می شوند ([نقض] اصل تفکیک^۲؛
 - حملاتی که متوجه یک هدف نظامی مشخص نیستند، یا از شیوه ها و ابزارهایی استفاده می کنند که نمی توان آن ها را به طور دقیق علیه یک هدف نظامی هدایت کرد ([نقض] ممنوعیت حملات کور و بی تمایز^۳؛
 - حملاتی علیه اهداف نظامی که پیش بینی می شود خسارات غیرنظامی ناشی از آن ها نسبت به مزیت نظامی مورد انتظار بیش از حد باشد ([نقض] اصل تناسب^۴؛
 - حملاتی که در آن ها آسیب به غیرنظامیان - چه جانی و چه مالی - با اتخاذ تدابیر عملی و ممکن برای کاهش خسارات قابل اجتناب بوده است ([نقض] اصل احتیاط^۵؛
 - حملاتی که از ابزارهای ممنوعه (مانند سلاح های یولوژیک) یا روش های ممنوعه (مانند حيله گری و خُده/ظاهر سازی برای برخورداری [مقابلانه] از وضعیت مورد حمایت^۶ [در حقوق بشردوستانه]) استفاده می کنند.
- در میان این موارد، بعید است که حمله به مدرسه [مدرسه شجره طیبه میناب] ناقض اصل "تفکیک" باشد، اگر فرض کنیم تصمیم گیرندگان با حُسن نیت - هرچند اشتباه^۷ - تصور می کردند ساختمان بخشی از مجموعه سپاه پاسداران بوده است. همچنین ممکن است این حمله نوعی حمله کور تلقی شود، هرچند این عنوان معمولاً در مواردی به کار

۲. Principle of distinction

۳. Prohibition of indiscriminate attacks

۴. Principle of proportionality

۵. Principle of precaution

۶. Perfidy/feigning protected status

۷. این فرض نیز همانند فرض ابتدای نوشتار نویسنده بسیار عجیب جلوه می کند. چطور می توان برای یک چنین جنایتکارانی فرض حُسن نیت را مطرح نمود. شاید نویسنده خواسته است نزدیک ترین فروض به دیدگاههایی که توسط دولت آمریکا احتمالاً مطرح میشود را در میان گذارد و سپس به نقد و ارزیابی آن پردازد که آیا با یک چنین توجیهاتی می توان راه گریز و نجات برای جنایتکاران فراهم کرد یا به هر حال از هر زاویه ای جنایت جنگی آنها بر اساس موازین حقوقی محرز و باید در معرض پاسخگویی و اجرای عدالت قرار گیرند. (توضیح افزوده بر متن در کمیسیون)

می‌رود که مهاجم نسبت به هدف اصابت بی تفاوت باشد. اصل "تناسب" نیز ظاهراً در اینجا مطرح نیست، زیرا وقتی مبنای حمله ناشی از اشتباه باشد، نمی‌توان خسارات غیرنظامی را در برابر مزیت نظامی مورد انتظار سنجید.

اما این حمله تقریباً به طور قطع، ناقض اصل احتیاط است؛ اصلی که در ماده ۵۷ پروتکل الحاقی اول کنوانسیون‌های ژنو تصریح شده است. گرچه ایالات متحده عضو این پروتکل نیست، مطالعه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ درباره حقوق عرفی بشردوستانه، اصل احتیاط را قاعده‌ای عرفی و لازم‌الاجرا در همه مخاصمات مسلحانه می‌داند؛ موضوعی که ایالات متحده نیز آن را رد نکرده است.

اصل احتیاط: نقش بازبینی بصری و هوش مصنوعی

حمله به مدرسه بخشی از سلسله حملات موشکی علیه تأسیسات مجاور متعلق به سپاه پاسداران بود که مشخصاً یک هدف نظامی مشروع محسوب می‌شد. هدف قرار دادن مدرسه عمدی بود و به نظر نمی‌رسد ناشی از انحراف موشک باشد. اطلاعات قدیمی، این ساختمان را بخشی از مجتمع سپاه معرفی کرده بود، در حالی که سال‌ها پیش تفکیک شده و به مدرسه تبدیل شده بود. حال چه اقدامات عملی برای تشخیص ماهیت واقعی ساختمان میسر بود؟

نخست، یک بازبینی بصری می‌توانست نشان دهد که محوطه مدرسه با حصار از مجموعه سپاه جدا شده و دارای زمین بازی و نقاشی‌های رنگارنگ بر دیوارهای خارجی است؛ ویژگی‌هایی که با یک تأسیسات نظامی همخوانی ندارد. همچنین ممکن بود کودکان با کوله‌پشتی‌ها و معلمان در حال ورود و خروج مشاهده شوند. مشخص نیست که آیا چنین بازبینی‌ای انجام شده یا خیر.

دوم، شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه هوش مصنوعی در شناسایی مدرسه به‌عنوان هدف نظامی نقش داشته است. اگر چنین باشد، این مسئله پرسش‌های جدی‌ای درباره خردمندی و اگذاری تصمیمات مرگ و زندگی به ماشین‌ها مطرح می‌کند؛ موضوعی که اکنون در نقطه مرکزی اختلاف دولت ترامپ با شرکت آنتروپیک^۸ و چت‌بات هوش مصنوعی آن، یعنی کلود^۹، قرار دارد.^{۱۰}

^۸. Anthropic

^۹. Claude

^{۱۰}. شایان ذکر است در برخی رسانه‌ها اخباری به نقل از مسئولین شرکت یاد شده نشر یافته که مدعی شده‌اند، نمی‌دانند از هوش مصنوعی این شرکت یعنی کلود در حمله به مدرسه میناب استفاده شده یا خیر و اگر هم استفاده شده تصمیم گیر نهایی یک انسان است و ماشین، رافع مسئولیت او نیست. ضمناً جنایت میناب موجب شده که مجدداً بحث هوش مصنوعی و کاربرد آن در مخاصمات و خطراتی که برای بروز جنایات مختلف وجود دارد موضوع گفتگوهای گسترده تخصصی در سطح جهان قرار گیرد. (توضیح افزوده بر متن در کمیسیون)

ممکن است گفته شود ماشین‌ها کمتر از انسان‌ها دچار خطا می‌شوند. برای مثال، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد خودروهای خودران نسبت به رانندگان انسانی، به‌ازای هر نفر، تصادفات کمتری ایجاد می‌کنند. اما این قیاس، در بهترین حالت، ناقص است.

در بخش خصوصی، سازوکارهای مختلف پاسخگویی برای واداشتن شرکت‌ها به مسئولیت‌پذیری وجود دارد؛ از جمله مقررات فدرال و ایالتی و همچنین دادگاه‌هایی که می‌توانند در برابر تخلفات عمدی یا ناشی از سهل‌انگاری، مسئولیت تعیین کنند. مصرف‌کنندگان نیز با انتخاب‌های اقتصادی خود نقش دارند.

اما ارتش تحت کنترل‌های مشابه بسیار محدودی قرار دارد. این نهاد خود تعیین می‌کند چه داده‌هایی برای آموزش سامانه‌های هوش مصنوعی استفاده شوند و تا حد زیادی از نظارت یا پاسخگویی غیرنظامی در زمینه توسعه ابزارها و روش‌های جنگ مصون است. در غیاب سازوکارهای پاسخگویی موجود در بخش خصوصی، انگیزه‌ها به سمت توسعه هوش مصنوعی‌ای متمایل می‌شود که در شناسایی اهداف، جانب احتیاط را به نفع حمله کنار بگذارد. این وضعیت به‌ویژه پس از آن تشدید شده که وزیر دفاع، هگرت، مشاوران حقوقی را کنار گذاشته، برنامه کاهش آسیب غیرنظامیان پنتاگون را تضعیف کرده و قواعد [حقوقی و اخلاقی] ناظر به مخاصمات را «احمقانه» خوانده است.

یکی از پاسخ‌ها [ی‌ارائه شده] به انتقادات درباره استفاده از هوش مصنوعی در هدف‌گیری آن است که «همیشه یک انسان در چرخه تصمیم‌گیری حضور دارد». در واقع، بعید است حمله به مدرسه کاملاً خودکار بوده باشد. اما توانایی آن انسان برای انجام تعهدات حقوقی محل تردید است. ویژگی اصلی هوش مصنوعی توانایی تحلیل حجم عظیمی از داده‌ها با سرعت بالا است؛ سرعتی که فشار زیادی بر «انسان حاضر در چرخه» وارد می‌کند تا داده‌ها را درک، ارزیابی و درباره مشروعیت هدف تصمیم‌گیری کند.

فشار فرماندهان یا بازیگران سیاسی برای شناسایی تعداد زیادی از اهداف در زمان کوتاه، مشکل را تشدید می‌کند. در این پرونده، هزاران هدف توسط هوش مصنوعی در آغاز مخاصمات شناسایی شدند؛ یک انتخاب راهبردی که پتانسیل «ایجاد شوک و بهت» قدرت آتش ایالات متحده را افزایش می‌دهد. مدرسه یکی از اهداف اولیه بود. در موارد دیگر، تحلیلگران تنها ۲۰ ثانیه فرصت داشتند تا درباره اطلاعات هدف‌زنی تولید شده توسط هوش مصنوعی قضاوت کنند.

اگر نتیجه‌گیری‌های هوش مصنوعی وجود نداشت، تلاش برای رعایت اصل احتیاط احتمالاً بیشتر بر آنچه به‌طور فیزیکی قابل مشاهده بود متمرکز می‌شد. اما با استفاده از هوش مصنوعی، افرادی که نحوه عملکرد آن را کنترل می‌کنند و کسانی که آخرین سد دفاعی در برابر سوءاستفاده از آن هستند، به‌راحتی در برابر اشتباهات پاسخگو شناخته نمی‌شوند. بنابراین انگیزه آن‌ها برای کاهش خطاها همانند افرادی نیست که مسئولیت نهایی واقعاً بر عهده‌شان قرار دارد. پراکندگی و توزیع مسئولیت، خود یک عامل خطر است.

در نبود تلاش برای تأیید بصری، و با فرض اتکا به خروجی‌های معیوب هوش مصنوعی، به‌احتمال زیاد اصل احتیاط در حقوق بین‌الملل بشردوستانه نقض شده و این نقض علت مستقیم این تراژدی بوده است. اما آیا این امر جنایت جنگی محسوب می‌شود؟

جنایات جنگی در حقوق بین‌الملل

در خصوص تعریف جنایت جنگی در حقوق بین‌الملل، هیچ منبعی معتبرتر از اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی نیست. ماده ۸ این اساسنامه جنایات جنگی را تعریف می‌کند. تدوین‌کنندگان این سند – که خود من نیز هنگام فعالیت در بخش حقوقی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تدوین «عناصر جرائم» مشارکت داشتم – مسئولیت کیفری را برای نقض اصول تفکیک و تناسب، و همچنین استفاده از حملات کور و ابزارها و روش‌های ممنوعه جنگی پیش‌بینی کردند. اما آن‌ها عمداً عدم رعایت اصل احتیاط را، به دلیل ابهام بیش از حد استانداردهای آن، از قلمرو مسئولیت کیفری خارج کردند.

دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا نیز، مانند دیوان کیفری بین‌المللی، جرم مستقلاً تحت عنوان «عدم اتخاذ تدابیر احتیاطی» تعریف نکرده‌اند. با این حال، در پرونده «کوپرشکیچ»^{۱۱} شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی سابق اعلام کرد که [لزوم رعایت] اصل احتیاط صرفاً یک قاعده معاهده‌ای نیست، بلکه بخشی از حقوق عرفی بین‌المللی است و بنابراین برای همه و در همه جا لازم‌الاجراست. دادگاه همچنین بیان کرد که تعهد به اتخاذ احتیاطات لازم، توسط اصل کلی «تفکیک»^{۱۲} تبیین و تکمیل می‌شود؛ بدین معنا که عدم رعایت احتیاط احتمالاً مستلزم نقض اصل تفکیک است که خود یک جرم محسوب می‌شود.

^{۱۱} The Kupreskic case

با این حال، اگرچه روشن است که اصل احتیاط یک تعهد حقوق بین الملل بشردوستانه است، اما هنوز کاملاً روشن نیست که نقض آن به خودی خود جنایت جنگی بین المللی تلقی شود. (تعهد به فراهم کردن آلات موسیقی برای اسرا را به خاطر بیاورید).

جنایات جنگی در حقوق داخلی آمریکا

در حقوق داخلی [آمریکا]، «قانون جنایات جنگی ایالات متحده»^۲ «نقض های فاحش» کنوانسیون های ژنو^۳ را جرم انگاری می کند. کنوانسیون مرتبط در اینجا، کنوانسیون چهارم ژنو برای حمایت از غیرنظامیان است. این کنوانسیون نقض اصل احتیاط را در فهرست نقض های فاحش خود نیاورده است. در واقع، در این کنوانسیون ها ذکر از اصل احتیاط به میان نیامده است، که منطقی است؛ زیرا تمرکز آن ها بر افرادی است که در دست دشمن گرفتار آمده اند، نه بر مسائل مربوط به نحوه هدایت مخاصمات.

این اصل در معاهدات مرتبط تر مانند پروتکل اول الحاقی و کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ (مربوط به قوانین و عرف های جنگ زمینی) مطرح شده است.

قانون جنایات جنگی ایالات متحده، نقض مواد ۲۵ و ۲۷ ضمیمه کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ را نیز شامل می شود. ماده ۲۵ مقرر می کند:

«حمله یا بمباران شهرها، روستاها، منازل یا ساختمان های فاقد دفاع، به هر وسیله ای، ممنوع است.»

ماده ۲۷ مقرر می کند:

«در محاصره ها و بمباران ها باید تمام اقدامات لازم، تا حد امکان، برای مصون نگه داشتن ساختمان های اختصاص یافته به امور مذهبی، هنری، علمی یا خیریه، بناهای تاریخی، بیمارستان ها و اماکن نگهداری بیماران و مجروحان اتخاذ شود، مشروط بر آنکه در آن زمان برای اهداف نظامی مورد استفاده قرار نگیرند.»

همچنین تصریح می کند که طرف محاصره شده موظف است وجود چنین اماکنی را با علائم آشکار و قابل رؤیت مشخص کند و قبلاً دشمن را از آن مطلع سازد.

^۲ The U.S. War Crimes Act (WCA)

^۳ “Grave breaches” of the Geneva Conventions

ماده ۲۵ روشن می‌سازد که ساختمان‌های فاقد دفاع نباید هدف قرار گیرند. اما باز هم هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که نیروهای آمریکایی آگاهانه ساختمانی را که تصور می‌کردند فاقد دفاع است هدف قرار داده باشند.^{۱۴} ماده ۲۷ اما الزام اتخاذ «تمام اقدامات لازم» را «تا حد امکان» برای حفاظت از برخی ساختمان‌ها اضافه می‌کند؛ عبارتی که مستقیماً به اصل احتیاط اشاره دارد.

هرچند مدارس صراحتاً در این فهرست ذکر نشده‌اند؛^{۱۵} اما دشوار نیست که یک مدرسه، به‌ویژه در یک جمهوری اسلامی، به‌عنوان مکانی با اهداف مذهبی، هنری، علمی یا خیریه تلقی شود. مواد ۲۵ و ۲۷ در کنار هم نشان می‌دهند که برخی ساختارها، مانند مدارس، نه تنها نباید عمداً هدف قرار گیرند، بلکه باید اقدامات عملی لازم برای جلوگیری از اشتباه در هدف‌گیری آن‌ها اتخاذ شود.

بنابراین، کوتاهی در اتخاذ تدابیر کافی برای جلوگیری از اشتباهاتی که منجر به هدف قرار گرفتن زیرساخت‌های غیرنظامی در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی می‌شود، طبق حقوق آمریکا می‌تواند جنایت جنگی محسوب شود.

چشم‌انداز پاسخگویی فردی؟

حتی اگر اصل احتیاط در اساسنامه رم به‌عنوان جنایت جنگی تعریف شده بود، دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی نداشت، زیرا نه آمریکا و نه ایران عضو این معاهده نیستند.

در مورد مسئولیت کیفری تحت قانون جنایات جنگی آمریکا نیز، بدیهی است که در دولت فعلی احتمال آغاز تحقیقات کیفری وجود ندارد. با این حال، این قانون مشمول مرور زمان نیست. برای جرائم غیرمستوجب اعدام، مرور زمان عمومی پنج سال است، اما برای جرائمی که مجازات اعدام دارند، مرور زمان وجود ندارد. قانون جنایات

^{۱۴}. این تعابیر، علی‌القاعده باید از سوی وکیل حقوقی پنتاگون برای توجیه جنایت واقع شده مطرح گردد. با توجه به سابقه مثبت علمی نویسنده و رویکرد کلی مقاله حاضر، طرح این احتمالات مخدوش که دهها نشانه خلاف آن وجود دارد، محل تامل است. احتمالاً فروض مطرح شده از سوی دولت ترامپ مبنای تحلیل نویسنده قرار گرفته تا نشان داده شود که حتی در این وجه ادعاها نیز اقدام صورت گرفته جنایت است و راه‌گزینی برای جنایتکاران وجود ندارد. به هر حال، کارشناسان می‌توانند مجموعه نظرات هر نویسنده‌ای از جمله صاحب این مقاله را مورد نقد و بررسی قرار دهند. (توضیح افزوده بر متن در کمیسیون)

^{۱۵}. مدرسه معلوم است که در همه جا یک مکان علمی تلقی می‌شود که در آن دانش آموزان علم و دانش فرا می‌گیرند، به همین علت به طور طبیعی در فهرست مورد اشاره نویسنده از ماده ۲۷ جزو مصادیق قرار می‌گیرد. فلذا نیازی نبود که نویسنده این تعابیر را بیاورد که «در یک جمهوری اسلامی حتماً مدرسه مکانی با اهداف مذهبی، علمی و هنری است». گوئی مدارس در دیگر جاهای دنیا اهداف علمی، هنری یا نودوستی ندارند! (توضیح افزوده بر متن در کمیسیون)

جنگی آمریکا برای جنایاتی که منجر به مرگ شوند – همانند این مورد – مجازات اعدام را پیش‌بینی کرده است. بنابراین، هیچ محدودیت زمانی اعمال نمی‌شود و هر دولت آینده‌ای می‌تواند تعقیب قضایی را آغاز کند.

علاوه بر آمریکا، بسیاری از کشورها نیز قوانین جنایات جنگی خود را بر اساس اصل «صلاحیت جهانی»^{۱۶} تنظیم کرده‌اند؛ بدین معنا که می‌توانند عاملان جنایات جنگی را صرف‌نظر از تابعیتشان و حتی اگر جرم در کشور دیگری رخ داده باشد، محاکمه کنند. کنوانسیون‌های ژنو دولت‌ها را موظف می‌کنند چنین صلاحیتی را برای نقض‌های فاحش پیش‌بینی و اعمال کنند. هرچند کنوانسیون‌ها دامنه این صلاحیت را صرفاً به «نقض‌های فاحش» محدود نکرده‌اند و برخی کشورها ممکن است برای سایر جنایات جنگی نیز چنین صلاحیتی داشته باشند.

در نتیجه، اگر اتباع آمریکایی مرتبط با این حمله به خارج سفر کنند، ممکن است در معرض تعقیب قضایی قرار گیرند.

از نظر عملی، احتمال آنکه مسئولان تدوین سیاست‌هایی که به حمله به مدرسه انجامید تحت پیگرد قرار گیرند، بیشتر از مجریان مستقیم حمله است. فرمانده‌ای که می‌دانست یا باید می‌دانست سیاست‌های تحت مسئولیتش به نقض حقوق بشردوستانه و مرگ منجر خواهد شد، می‌تواند تحت پیگرد قرار گیرد. اظهارات وزیر دفاع، هگزت، درباره «قواعد ناظر به درگیری‌ها»^{۱۷} [به مثابه اموری] احمقانه و تأکید او بر «حداکثر کُشدگی» [و بیرحمی] به جای قانون‌گرایی نیم بند و ضعیف^{۱۸}، اگر رابطه‌ی علی بین این سخنان و تغییر در قواعد درگیری منجر به حمله، ثابت شود، می‌تواند علیه خود او استفاده شود.

در مقابل، یک فرد پایین‌رتبه در زنجیره فرماندهی – حتی کسی که «دکمه شلیک را فشار داده» – تنها در صورتی مسئولیت کیفری دارد که بداند دستور دریافتی، غیرقانونی بوده است. همچنین دفاع مبتنی بر «اجرای دستور مافوق» زمانی پذیرفته نمی‌شود که دستور به‌وضوح غیرقانونی باشد؛ مانند دستور شکنجه یا کشتار غیرنظامیان یا اسرای جنگی. با این حال بعید است که این پرونده در آن دسته قرار گیرد.

مسئولیت دولت‌ها

برخلاف مسئولیت کیفری که به تعریف جرائم و حدود صلاحیت دادگاه‌ها محدود می‌شود، دولت‌ها در قبال نقض‌های حقوق بین‌الملل منتسب به خود، در برابر سایر دولت‌ها مسئولیت دارند.

^{۱۶} Universal Jurisdiction

^{۱۷} maximum lethality over tepid legality

در حوزه حقوق بین الملل بشردوستانه، نقطه آغاز ماده یک مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو است که همه دولت‌های عضو را موظف می‌کند «در هر شرایطی به این کنوانسیون‌ها احترام بگذارند و احترام به آن‌ها را تضمین کنند».

[بیان] جزئیات مسئولیت دولت‌ها فراتر از حوصله این نوشتار است، اما سازوکارهای بین‌المللی رسیدگی شامل کمیسیون‌های حقیقت‌یاب حقوق بین الملل بشردوستانه^{۱۸}، کمیسیون‌های تحقیق سازمان ملل^{۱۹}، شورای امنیت سازمان ملل و دیوان بین‌المللی دادگستری می‌شود. این نهادها، در صورت احراز صلاحیت، می‌توانند آشکال مختلف جبران خسارت از جمله اعاده وضعیت،^{۲۰} غرامت^{۲۱} و ایجاد رضایت بخشی و جبران معنوی^{۲۲} را مقرر کنند.

نتیجه‌گیری

احتمال پاسخگویی کیفری یا دولتی در قبال حمله به دبستان «شجره طیبه» پایین است. با این حال، این حمله ممکن است مصداق جنایت جنگی ناشی از عدم اتخاذ تدابیر احتیاطی کافی باشد. صرف‌نظر از اینکه این اقدام جرم تلقی شود یا نه، این کوتاهی در نقض حقوق بین الملل بشردوستانه محسوب می‌شود و ایالات متحده را در سطح بین‌المللی مسئول می‌سازد.

با تغییر شرایط سیاسی، این امکان وجود دارد که در آینده افراد مسئول و/یا خود ایالات متحده مورد بازخواست قرار گیرند. اما مهم‌ترین درس این ماجرا برای آینده آن است که اتکای بیش از حد به هوش مصنوعی می‌تواند نسخه‌ای برای وقوع فاجعه باشد.

^{۱۸}IHL Fact Finding Commissions

^{۱۹} UN Commissions of Inquiry

^{۲۰} Restitution

^{۲۱} Compensation

^{۲۲} satisfaction

متن نوشتار دوم:

میناب: وقتی دقیق ترین موشک جهان یک کلاس درس را هدف قرار داد

هدف قرار دادن یک مدرسه و کشتار جمعی کودکان، جنایات جنگی است و مسئولان آن باید پاسخگو باشند.

نوشته دکتر علی بحرینی، سفیر و مسئول نمایندگی دائم ایران نزد دفتر سازمان ملل

(انتشار در مورخ ۱۵ مارس ۲۰۲۶)

اغلب گفته می شود که بدترین شرارت ها نه توسط هیولاها یا سادیست ها، بلکه توسط افرادی که به طرز وحشتناکی معمولی هستند، انجام می شود.

پیت هگرت، «وزیر جنگ» ایالات متحده، اخیراً در مصاحبه ای رسانه ای با خونسردی خلع سلاح کننده ای اظهار داشت: «تنها کسانی که باید در حال حاضر نگران باشند، ایرانی هایی هستند که فکر می کنند قرار است زنده بمانند.» کلماتی که بدون تردید گفته می شوند، گویی چشم انداز مرگ برای میلیون ها نفر [انسان] صرفاً یک محاسبه راهبردی است.

در جنوب ایران، پیش از طلوع خورشید بر فراز ساحل، صدایی آشنا آرام آرام در روستاها می پیچد: صدای قایق های لنج که برای دریا آماده می شوند. بدنه های چوبی فرسوده آنها بر خلاف جهت جزر و مد جیرجیر می کنند، بادبان ها به آرامی باز می شوند و ماهیگیران در سکوت صبح زود طناب های خود را می کشند. در جنوب، ضرب المثلی وجود دارد: «لنجی که دریا را نمی شناسد، با اولین موج می شکند». برای مردم ساحل ما، لنج چیزی بیش از یک کشتی است. نمادی از خود زندگی است، نمادی از استقامت در برابر دریا، در برابر طوفان، در برابر سرنوشتی که به ندرت ملایم بوده است. من فرزند همان جنوب هستم، جایی که دریا مدت ها است به مردمش آموخته است که چگونه در برابر امواج بایستند. با این حال، صبح روز ۲۸ فوریه، موجی غیرمنتظره به جنوب رسید.

ساعت ۱۰:۴۵ صبح بود. کلاس های درس دبستان دخترانه شجره طیبه در شهر میناب پر از کودکان بود. دخترانی بین هفت تا ۱۲ سال پشت میزهایشان نشسته بودند و دفترچه هایشان را جلوی شان باز کرده بودند. ریتم بازگو نمودن درس

ها^{۳۳} و صدای آرام یادگیری در راهروها می‌پیچید. در همان لحظه، هزاران کیلومتر دورتر، درون اتاق کنترلی پر از صفحه نمایش‌های دیجیتال، دکمه‌ای فشرده شد.

یک موشک کروز تاماهاک - یکی از دقیق‌ترین سلاح‌های هدایت‌شونده در جهان - از یک ناو نیروی دریایی ایالات متحده برخاست. چنین موشکی برای اصابت با دقت فوق‌العاده طراحی شده است. این موشک می‌تواند یک سازه خاص را در میان ساختمان‌های متعدد انتخاب کند و هدف خود را در فاصله چند [کیلومتری و با دقت لازم و حداقل انحراف ممکن چند] متری هدف قرار دهد. آن روز صبح، هدف آن یک تأسیسات نظامی نبود. هدف آن یک مدرسه ابتدایی دخترانه بود. اولین موشک سقف کلاس‌های درس را شکافت و سازه بر روی خود فرو ریخت. چند ثانیه بعد، موشک دوم به حیاط اصابت کرد، جایی که کودکانی که از آوار در حال سقوط فرار کرده بودند، در زیر ابرهای گرد و غبار به سختی نفس می‌کشیدند. [متعاقب آن] انفجار سوم رخ داد و سر و صدای زندگی جای خود را به سکوتی غیرقابل تحمل داد.

وقتی دود بالاخره فرو نشست، آنچه باقی مانده بود، کتاب‌های درسی سوخته پراکنده در میان میزهای شکسته، کفش‌های کوچک افتاده روی زمین و فریادهای مادرانی بود که نام دخترانشان را در میان آوار صدا می‌زدند. حدود ۱۷۰ نفر کشته شدند که بیشتر آنها دختر [بچه] دبستانی بودند و حدود ۱۰۰ نفر زخمی شدند. این اعداد نمی‌توانند واقعیت انسانی بروز یافته را بیان کنند. این یک تصادف نبود. زمان وقوع حادثه به تنهایی با وضوح غیرقابل انکاری گویا است: ساعت ۱۰:۴۵ صبح شنبه، دقیقاً زمانی که کلاس‌های درس پر از کودک بود، در همان ساعات اولیه جنگ [و تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران]. موشکی که قادر به اصابت [دقیق به هدف مورد نظر با حداقل انحراف ممکن] به فاصله پنج متری است، کلاس درس را با یک مرکز نظامی اشتباه نمی‌گیرد. تصاویر ماهواره‌ای گرفته شده قبل و بعد از حمله، بقایای مهمات آمریکایی و فیلم‌های ضبط شده تأیید شده، همگی به یک نتیجه اشاره دارند. این یک خطا نبود. این پیامی بود که در روز اول جنگ داده شد که حتی دورافتاده‌ترین جوامع جنوب ایران نیز می‌توانند به مکان‌های ویرانی تبدیل شوند. هدف آن القای وحشت از همان ابتدا، در هم شکستن عزم مردم و عادی‌سازی این ایده بود که هیچ جا - حتی یک کلاس درس - امن نیست.

هدف قرار دادن مکرر مدرسه به وضوح عمدی بودن آن را نشان می‌دهد و گواه نیت لازم [عامل جنایت] است. میناب یک تراژدی منزوی [و منحصر بفرد] باقی نماند. در سراسر ایران، این الگو تکرار شده است. تعداد زیادی از غیرنظامیان کشته شده‌اند، محله‌های مسکونی به ویرانه تبدیل شده‌اند، مراکز تجاری ویران شده‌اند، مراکز درمانی

^{۳۳} The rhythm of recitation

مورد حمله قرار گرفته‌اند و مدارس [متعددی] آسیب دیده یا محو شده‌اند. حتی ساختمان‌های هلال احمر، نهادهای که به عنوان نماد جهانی حمایت بشردوستانه شناخته می‌شود، نیز در امان نمانده‌اند. این حملات مکرر نه مجموعه‌ای از اشتباهات تأسف بار، بلکه یک الگوی قابل تشخیص را نشان می‌دهند. اهداف، ارتش‌های حاضر در میدان نبرد نیستند، بلکه ساختارهای زندگی عادی هستند: خانه‌ها، بیمارستان‌ها و مدارس. وقتی چنین مکان‌هایی بارها مورد حمله قرار می‌گیرند، نادیده گرفتن این نیت [عامدانه ارتکاب جنایت] غیرممکن می‌شود. این الگوی رفتار مجرمانه به صراحت توسط دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده، در ۱۰ مارس تأیید شد، زمانی که او علناً ملت ایران و زیرساخت‌های غیرنظامی آن را تهدید کرد و اعلام نمود که "ما اهدافی را که به راحتی قابل تخریب هستند، هدف قرار خواهیم داد که عملاً ساختن دوباره ایران به عنوان یک ملت را غیرممکن می‌کند - مرگ، آتش و خشم بر آنها حکومت خواهد کرد".

از منظر حقوق بین‌الملل، آنچه رخ داده است را نمی‌توان به عنوان نقض ساده حقوق مخاصمات درک کرد. این امر کاملاً در زمره مجموعه‌ای از نقض فاحش [حقوق مخاصمات] قرار می‌گیرد که عدالت کیفری بین‌المللی دهه‌هاست آن را تعریف و محکوم کرده است. جنگ، حتی در خشونت‌آمیزترین شکل خود، بی‌قانون نیست. حقوق حاکم بر درگیری‌های مسلحانه دقیقاً برای محافظت از غیرنظامیان در برابر وحشی‌گری‌های [احتمالی] در جنگ تعبیه شده است و هنگامی که این موازین نقض می‌شوند، مسئولیت [جنایتکاران] در گرد و خاک نبرد ناپدید نمی‌شود. پایه‌های حقوق کیفری بین‌المللی مدرن پس از جنگ جهانی دوم در دادگاه‌های نظامی بین‌المللی در نورنبرگ و توکیو بنا نهاده شد. در آنجا، جامعه بین‌المللی اصلی را تأیید کرد که از آن زمان به سنگ بنای عدالت تبدیل شده است: کسانی که قدرت نظامی را فرماندهی می‌کنند نمی‌توانند با ادعای اینکه صرفاً از دستورات پیروی کرده‌اند، از مسئولیت شانه خالی کنند. اقتدار، وظیفه پاسخگویی متناظر را با خود به همراه دارد.

این اصل بارها در دادگاه‌های بین‌المللی بعدی تأیید شده است. در دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، در پرونده دادستان علیه تیهومیر بلاسکیچ^{۲۴}، قضات اظهار داشتند که تخریب عمدی مؤسسات آموزشی و مذهبی در طول درگیری مسلحانه، جنایت جنگی محسوب می‌شود. در بررسی جنایات انجام شده در روستای اهمیچی^{۲۵}، دادگاه به این نتیجه رسید که تخریب مسجد و مدرسه روستا نتیجه سردرگمی در میدان نبرد نبوده، بلکه بخشی از یک کارزار حساب‌شده برای ارباب جمعیت غیرنظامی بوده است. فرمانده [مربوط به جنایت مزبور] مسئول شناخته

^{۲۴} Case of Prosecutor v Tihomir Blaskic

^{۲۵} The village of Ahmici

شد زیرا دستور این جنایات را داده یا در جلوگیری از آنها کوتاهی کرده است. به همین ترتیب، دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا در پرونده‌هایی مانند دادستان علیه ژان پل آکایسو^{۲۶} نشان داد که حملات به مکان‌هایی که غیرنظامیان به آنجا پناه می‌برند، از جمله مدارس و کلیساها، نقض فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی است. کسانی که در چنین مکان‌هایی پناه می‌گیرند، به ویژه کودکان، از جنگ خارج شده، خارج از حوزه جنگ هستند و حق دارند از حمایت مطلق برخوردار شوند.

این اصول در اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی مدون شده‌اند. ماده ۸ (ix)(b)(۲) هدایت عمدی حملات علیه ساختمان‌های اختصاص داده شده به آموزش را جنایت جنگی تعریف می‌کند، مشروط بر اینکه آنها اهداف [اختصاص یافته برای امور] نظامی نباشند. این قانون منعکس کننده اصول اساسی تمایز و تناسب^{۲۷} است که در کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی آنها گنجانده شده است: جنگ علیه جنگجویان انجام می‌شود، نه علیه کلاس‌های درس، بیمارستان‌ها یا خانه‌ها. در مورد مدرسه شجره طیبه در میناب، سوال حقوقی به طرز غم‌انگیزی روشن است. موشکی که با دقت مهندسی شده بود، دقیقاً در لحظه‌ای که کودکان در آنجا حضور داشتند، به ساختمان مدرسه اصابت کرد. نتیجه نه خسارت جانبی، بلکه یک فاجعه انسانی بود - بیش از ۱۰۰ کودک که صدایشان دیگر هرگز در کلاس‌های درسشان شنیده نخواهد شد.

با این حال، حقوق بین‌الملل به شناسایی عمل فیزیکی بسنده نمی‌کند. همچنین زنجیره فرماندهی را که از طریق آن چنین اعمالی امکان‌پذیر می‌شود، بررسی می‌کند. در ساختار نیروهای مسلح ایالات متحده، اختیار نهایی بر عملیات نظامی بر عهده رئیس جمهور به عنوان فرمانده کل قوا است. ترامپ در رأس این زنجیره فرماندهی قرار دارد و مسئولیت نهایی سیاسی و نظامی را برای شروع و اجرای عملیات نظامی بر عهده دارد. بلافاصله پس از او در این ساختار، هگرت قرار دارد که به عنوان "وزیر جنگ"، بالاترین مقام غیرنظامی در "وزارت جنگ" است و مسئول برنامه‌ریزی و اجرای عملیات نظامی از طریق سلسله مراتب فرماندهی نیروهای مسلح است. اظهارات عمومی خود او نشان دهنده موضع‌گیری بدون عذرخواهی در قبال موارد نقض موازین، شامل این جمله اوست که هیچ

^{۲۶} Prosecutor v Jean-Paul Akayesu

^{۲۷} The fundamental principles of distinction and proportionality

"موازن[حقوقی و اخلاقی] احمقانه حاکم بر درگیری‌ها"^{۲۸} و هیچ جنگ "از نظر سیاسی درست" وجود نخواهد داشت.

در حقوق کیفری بین‌المللی، این مناصب صرفاً مناصب سیاسی نیستند؛ بلکه تعهدات قانونی را نیز به همراه دارند. دکترین مسئولیت فرماندهی^{۲۹} تصریح می‌کند که فرماندهان ممکن است زمانی که دستور جنایات را می‌دهند و زمانی که می‌دانند یا باید می‌دانستند که چنین جنایاتی در حال وقوع است و از جلوگیری از آنها خودداری می‌کنند، از نظر کیفری مسئول شناخته شوند.

تجربه عدالت کیفری بین‌المللی حقیقتی تکرارشونده را آشکار می‌کند. وقتی مدارس، خانه‌ها و بیمارستان‌ها مکرراً مورد حمله قرار می‌گیرند، چنین حملاتی به ندرت نمایانگر حوادث جداگانه هستند. آنها بخشی از یک راهبرد گسترده‌تر را تشکیل می‌دهند - حمله‌ای به تار و پود زندگی روزمره که برای درهم شکستن روحیه یک ملت طراحی شده است.

تاریخ چنین الگوهایی را به یاد می‌آورد، همانطور که نام کسانی را که از آنها رنج برده‌اند به یاد می‌آورد. در جنوب ایران، ضرب‌المثلی وجود دارد: «هیچ لنج شکسته‌ای در طوفان هرگز واقعاً گم نمی‌شود؛ دریا سرانجام تکه‌هایش را به ساحل بازمی‌گرداند.» خاطره عدالت نیز تقریباً به همین شکل عمل می‌کند. نام کودکان میناب نیز روزی به ساحل [اجرای عدالت] خواهد رسید.

ملت ایران در دفاع از کشور خود یا در جستجوی عدالت برای خون مردمش تردید نخواهد کرد.

^{۲۸}. یادآوری می‌نماید که هگرت وزیر جنگ دولت ترامپ، حقوق حاکم بر مخاصمات مسلحانه - محدودیت‌های متنوع بر طرفین جنگ‌ها در جهت رعایت ابعاد انسانی، زیست محیطی و رعایت سایر اماکن غیر نظامی مورد حمایت - را مجموعه قواعد احمقانه‌ای دانست و تصریح نمود که او جنگ بی‌رحمانه و با نهایت کشتندگی را پیگیری خواهد کرد.

^{۲۹} The doctrine of command responsibility